

فصلنامه علمی مطالعات نوین بانکی

شماره مجوز : ۸۳۲۸۹ (شماره بیستم-پاییز ۱۴۰۲) ISSN : 2645-5420

ربا در بانک‌های دولتی در شرایط اضطراری و غیر عادی اقتصادی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۸/۰۲ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۹/۲۰)

مقاله برتر همایش‌های

زیور مرادزاده

موسسه قانون یار

چکیده

نگاه ابزاری به عقود شرعی از مسائل مهم در بحث ربا محسوب می شود که از گذشته های دور، تحت عنوان «حیله های ربا» مورد بررسی دانشمندان مذاهب مختلف قرار گرفته است. امروزه این گونه نظر و نگاه به عقود شرعی در ربا، اهمیت بیشتری نسبت به قبل پیدا کرده است، زیرا از دیدگاه بنیان گذاران طرح بانکداری بدون ربا، عقود شرعی پیکره اصلی این طرح را تشکیل می دهد. بر اساس همین عقود است که بهره های بانکی از ربویت خارج می گردد. آنچه در این سمینار می آید، ارزیابی درستی و نادرستی نگاه ابزاری به ربا در بانکداری دولتی در شرایط اضطراری و غیر عادی اقتصادی کشور می باشد (حیله ربوی)، چرا که گونه پردازش به این مسئله فقهی، از اهمیتی که در نتیجه بررسی خود این فرع دارد، نشانگر سبکی ویژه و نگاهی خاص در بررسی های فقهی و اقتصادی است. حقیقت این است که اگر دیدگاه ابزاری به عقود شرعی را در سیستم بانکداری بدون ربا بپذیریم، در واقع ربا را به عنوان یک حقیقت موجود در ساختار اقتصادی جامعه پذیرفته ایم و این خود، سمت و سوی ویژه ای را در روند برنامه ریزی اقتصادی به دنبال دارد. به هر حال در این سمینار سعی شده است نگاه ابزاری به عقود شرعی و دلایل رد آن با استفاده از آیات و روایات مطرح و بررسی گردد.

واژگان کلیدی: ربا، حیله ربوی، عقود شرعی در ربا، بانکداری دولتی، شرایط

اضطراری



مقدمه

در قرآن کریم درباره مخالفت و پرهیز از ربا، شدتی به کار رفته که کمتر در فروغ دین پیشینه دارد. در اسلام، عدالت خواهی و ستم ستیزی، اصلی انکارناپذیر است. عدالت، معیاری کلی است که اسلامی بودن بیشتر فعالیت های اقتصادی را می توان با آن ارزیابی کرد. رباخواری با این اصل در تضاد است و به همین دلیل، اسلام آن را تحریم کرده است (نجفی، بی تا: ۴۶۴). قرض ربوی، استثمار انسان و تضییع حقوق افراد فقیر از سوی ثروتمندان است. در آیات ۲۷۳ تا ۲۸۰ سوره بقره، خداوند پس از بیان حرمت ربا و ویژگی های روحی رباخواران و ذکر آثار آن، مؤمنان را از رباخواری بر حذر می دارد و آنها را از پی آمدهای رباخواری که اعلان جنگ با خدا و پیامبر است، آگاه می سازد (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴۱). در نهایت، علت حرمت ربا را که همان ستم است، بیان می کند: «اگر از این کار زشت (رباخواری دست بردارید، اصل مال شما متعلق به خودتان است. در این صورت، نه به واسطه گرفتن اضافه ستم کرده اید و نه به دلیل نگرفتن اصل سرمایه ستم دیده اید» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۸۷). امام خمینی (ره) در سخنی جامع به جایگاه ربا چنین اشاره می کند: «و قد ثبت حرمته بالكتاب و السنه و اجماع من المسلمين بل لا یبعد كونها من ضروریات الدین...؛ حرام بودن ربا به کتاب و سنت و اجماع همه مسلمانان، ثابت شده است، بلکه بعید نیست که از ضروریات دین باشد» (خمینی، بی تا، ص ۱۴۷). در متون دینی معتبر، با عنوان های گوناگون از زشتی ربا سخن به میان آمده و ربا خوار به شدت نکوهش شده است «اعلان جنگ با خدا»، «زشت تر از زنای محارم»، «خبیث ترین کسب ها»، و... از جمله تعبیری است که در کمتر حرامی می توان نمونه آن را جست (شافعی،



۲۰۰۲: ۱۶۹). مسلمانان در دوران‌های اخیر، پس از آنکه سلطه اسلام را در تمام شئون زندگی از دست دادند و در وضعی دوگانه میان قوانین غرب و تعالیم اسلام در ترکیبی عجیب و ناسازگار زیستند دست خوش تناقضی تلخ گشتند. ایشان از سویی به اسلام و قرآن ایمان دارند و شعائر دینی را برپا می‌دارند و در بسیاری از امور مدنی خود طبق احکام اسلام عمل می‌کنند؛ ولی از دیگر سو در زمینه‌های سیاسی، حقوقی آموزشی و اقتصادی به روش‌های منفور و غیر اسلامی رفتار می‌کنند (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۹۵۱). از جمله این روش‌ها، کاربرد ربا در نظام بانکی است. تا بدانجا که زندگی اقتصادی ایشان رنگی یافته که از دیدگاه اسلامی مردود است و کار به جایی کشیده است که پاره‌ای از اندیشمندان مسلمان پنداشتند که نظام بانکی ربوی ضرورت ناکزیری است و این امر ایشان را بر آن داشته که در امور مسلم اسلامی تجدید نظر کرده و نصوص را تحریف کنند یا به سویی سوق دهند تا بتوانند بین احکام اسلام و آن نظام، هماهنگی به وجود آورند (فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۹۸). یکی از حوزه‌های فقه، بیان رابطه اسلامی الهی انسان با اشیاء مادی، اسلوب حاکم بر داد و ستد، تولید و توزیع و گردش ثروت است که در روزگار ما، علم اقتصاد و رشته‌های وابسته عهده دار تبیین آن است. امروزه اقتصاد و معیشت چه درست چه نادرست، حرف اول را می‌زند. در چنین دنیایی اگر حکومت اسلامی معاش را سامان ندهد در استقرار معاد باوری ناکام خواهد ماند. به اعتقاد برخی از کارشناسان بانکداری، واقعیت این است که گرچه تلاش گردیده است با تنظیم عقود بانکی، بانکداری بدون ربا، اجرا گردد ولی در عمل اینگونه نبوده و عملاً ربا در عملکرد واقعی اما زیر پوستی بانک‌ها به چشم می‌خورد لذا اهمیت موضوع دو



چندان بوده و لازم است اندیشمندان و دست اندرکاران جهت جلوگیری از افتادن جمهوری اسلامی ایران به تورهای نا پیدا و پیچیده غرب و آلوده شدن معیشت مردم به ربا اقدام شایسته و عاجل نمایند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۶۹۷). با توجه به اینکه روایاتی در زمینه مشروعیت استفاده از حيله های شرعی جهت فرار از ربا وجود دارد لیکن برخورد شدید قرآن و روایات با مسأله ربا باعث گردیده است دو دیدگاه متفاوت در خصوص استفاده از حيله های شرعی فرار از ربا بوجود آید بطوریکه تعدادی از فقها استفاده از حيله های شرعی برای فرار از ربا را مجاز دانسته و برخی فقها از جمله امام خمینی (ره)، در کتاب البیع، ج ۲، ص ۵۶۸، شهید صدر در کتاب البنک الاربوی فی الاسلام صص ۱۹۶-۱۸۲ و شهید مطهری رحمه الله در کتاب ربا، بانک بیمه مساله ربا، صص ۲۳۸-۲۶۱، استفاده از حيله های شرعی را جایز ندانسته اند به هر حال در این مقاله ابتدا به بحث صوری بودن برخی از قراردادهای بانکی می پردازیم پس از آن به دلایل رد نگاه ابزاری به عقود شرعی (حیل شرعی) در بانکداری اسلامی پرداخته و اجمالا دلایلی که در این زمینه مطرح است را آورده سپس دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) را در زمینه استفاده از حیل شرعی مطرح نموده در پایان نتیجه گیری و راهکارهایی که مد نظر می باشد ارائه خواهد شد.

بخش اول: بررسی و شناخت ربا

ادیان الهی دایره «ربا» را تاحد زیادی توسعه دادند آن را به گونه ای حتمی و جازم تحریم نمودند. در آیین یهود «ربا» در معاملات یهودیان با یکدیگر تحریم شده؛ هر چند گرفتن «ربا» از غیر یهودی برایشان جایز شمرده شده است. مسیحیت نیز «ربا» را ممنوع کرده است. در انجیل لوقا می گوید: «وقتی به کسانی که از آنها انتظار جبران



دارید قرض می دهید؛ پس چه فضیلتی برای شماست!... و لکن... کارهای خیر کنید و قرض بدهید بدون آن که سودی از آن انتظار داشته باشید و آنگاه ثواب شما فراوان خواهد بود» (حرعاملی، ۱۳۸۷: ۶۴۶). در اسلام حرمت «ربا» جزو ضروریات دین محسوب می شود (ترمذی، ۱۴۲۲: ۱۴۱)، به گونه ای که هر کس آن را حلال بشمارد در زمره کفار خواهد بود (خویی، بی تا: ۲۵۴). «ربا» در اسلام به دو قسم اصلی تقسیم می شود:

۱ - ربای معاملی.

۲ - ربای قرضی.

بند اول: ربای معاملی

اگر دو کالای همجنس به صورت غیرمساوی با یکدیگر مبادله شوند، این معاله ربوی است؛ و چنین ربایی «ربای معاملی» خواهد بود. به دیگر سخن، «ربای معاملی» عبارت است از معامله یک شیء با مثل آن همراه با زیادی عینی، مانند فروش یک کیلو برنج به دو کیلو از آن، یا زیادی حکمی، مانند فروش نقدی، یک کیلو برنج به یک کیلو از آن به صورت نسیه (خمینی، بی تا: ۵۴۵). بنابراین، یکی از ویژگیهای «ربای معاملی» اتحاد دو کالا در جنس است، و هرچه در نظر عرف بر آن نام برنج یا گندم یا خرما یا انگور صدق کند و یک جنس محسوب شود، فروش آن به تفاوت و تفاضل «ربای معاملی» خواهد بود؛ هرچند در ویژگیها و خواص با یکدیگر فرق داشته باشند، پس



فروش گندم پست به گندم اعلا به صورت متفاوت و همراه با زیادی «ربای معاملی» می باشد (خمینی، بی تا: ۵۳۷).

بند دوم: ربای قرضی

«ربای قرضی» را این گونه تعریف کرده اند: «کل قرض یجر نفعاً فهو ربا» هر قرضی که منفعتی را جلب کند، رباست (نجفی، بی تا، ص ۱۵۹). این تعبیر هم موردی را شامل می شود که منفعت در قرض شرط شده باشد؛ و هم آنجا که بدون شرط قرض گیرنده منفعتی را به قرض دهنده برساند، ولی این عموم به وسیله برخی روایات به مورد اول اختصاص یافته است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۶۴۶)، و تنها در جایی تحریم شده که منفعت در قرض شرط شده باشد. از همین امر آشکار می گردد آن دسته از اخبار که دلالت می کند «خیر القرض الذی یجر المنفعة» (بهترین قرض آن است که منفعتی را جلب کند). به موردی اختصاص دارد که منفعت در ضمن قرض شرط نشده باشد (زرقاء، ۱۹۹۴: ۵۸۷).

بخش دوم: گرایش نظام بانکی به حقیقت بهره (ربا)

برای نشان دادن این مطلب، لازم است به عملکرد بانک ها در بخش اعطای تسهیلات توجه شود؛ چرا که بانک ها مطابق قانون عملیات بانکداری بدون ربا، یا مالک سپرده ها هستند (در سپرده های دیداری و پس انداز) یا وکیل سپرده گذاران (سپرده های سرمایه گذاری)، و هرچه به صورت سود از طریق اعطای تسهیلات، به دست می آورند، پس از کنار گذاشتن سهم خود (در جایگاه مالک یا به صورت حق الوکاله)، بقیه را به صاحبان سپرده سرمایه گذاری می پردازند؛ پس اگر سود



دریافتی بانک‌ها از طریق اعطای تسهیلات، مشروع و از ربا خالی باشد، سهم بانک و سپرده‌گذاران نیز مشروع و خالی از ربا خواهد بود و اگر آن سودها ربوی باشد - همان‌طور که سهم بانک، ربوی می‌شود - سود اعطایی به سپرده‌گذاران نیز ربوی خواهد بود و در حقیقت، بانک به جای وکالت در دادن و گرفتن سود، در دادن و گرفتن ربا وکیل می‌شود (حکیم، بی‌تا، ص ۴۶۴). پس از اجرای قانون بانکداری بدون ربا، از میان عقود دوازده گانه اعطای تسهیلات به جهت این که بانک‌ها موضوع عقود مزارعه و مساقات (زمین زراعی و باغ) را نداشتند، به این دو عقد، اصلاً عمل نشد. عقد خرید دین نیز به جهت وجود مشکلات فقهی از سال ۱۳۶۷ باز ایستاد؛ بنابراین، بانک‌ها افزون بر سرمایه‌گذاری مستقیم، از طریق هشت عقد فروش اقساطی، مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مضاربه، جعاله، سلف، اجاره به شرط تملیک و قرض الحسنه، به اعطای تسهیلات اقدام کردند. بررسی عملکرد بانکداری بدون ربا نشان می‌دهد که بدبختانه نظام بانکی، نه تنها به سمت رهایی از حقیقت بهره پیش نرفته، بلکه با اتخاذ برخی روش‌ها و راه کارها به سمت آن کشیده شده است و این حقیقت تلخ را می‌توان در مسائل آینده به روشنی مشاهده کرد (جمع‌ی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۶۵۵).

بخش سوم: شواهد گرایش نظام بانکی به حقیقت بهره

پیش از بیان شواهد، یادآوری این نکته لازم است که در قانون عملیات بانکداری بدون ربا، شیوه‌های به کارگیری منابع بانک به لحاظ کیفیت تعلق سود، به پنج گروه تقسیم می‌شود.



- گروه اول، عقود مشارکتی (مشارکت مدنی، حقوقی و مضاربه) هستند. در این عقود، مطابق قانون، نسبت‌های تقسیم سود در قرارداد، تعیین، و نرخ سود انتظاری، پس از کارشناسی مشخص می‌شود؛ اما نرخ سود قطعی بعد از انجام فعالیت اقتصادی و مشخص شدن سود واقعی به دست می‌آید (خمینی، ۱۳۹۷، ج ۵: ۱۴۶).

- گروه دوم، عقود با بازده ثابت (فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک) است. سود آن‌ها هنگام معامله به صورت قطعی معین می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۵۵).

- گروه سوم، عقود با بازده متغیر (سلف و جعاله) است که در آن‌ها، سود قطعی بانک، پس از پایان دوره مالی و براساس قیمت‌های پایان دوره و هزینه‌های تمام شده تعیین می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۴۰).

- گروه چهارم، عقد قرض الحسنه که ماهیت خیرخواهانه داشته، بانک در برابر کاری که انجام می‌دهد، کارمزد می‌گیرد و سودی بابت خود پول قرض داده شده دریافت نمی‌کند (شهیداول، ۱۴۱۰: ۵۴).

- گروه پنجم، سرمایه‌گذاری مستقیم است. در این روش، بانک بخشی از منابع را به طور مستقیم، سرمایه‌گذاری، و به فعالیت اقتصادی اقدام می‌کند. سود بانک در این روش، همانند عقود مشارکتی به سود واقعی فعالیت، بستگی دارد (جمععی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۶۴۱).

آشنایان با مسائل نظری بانکداری اسلامی می‌دانند که این روش‌ها همگی از جهت فقهی مورد قبول بوده، جایزند؛ اما از میان آن‌ها فقط عقود مشارکتی، سرمایه‌گذاری



مستقیم و قرض الحسنه با اهداف بانکداری اسلامی و اقتصاد اسلامی تناسب کامل داشته، با حکمت تحریم ربا منطبق و از حقیقت ربا و بهره در بازار سرمایه دور است و عقودی چون فروش اقساطی، سلف، اجاره به شرط تملیک، گرچه در بازار کالاها و خدمات، جایگاه منطقی و قابل دفاعی دارند، در بازار پول و سرمایه در عمل، دارای ماهیتی شبیه وام و اعتبار ربوی هستند (موسویان، ۱۳۸۰: ۱۶۷)؛ در نتیجه، هر چه سهم عقود مشارکتی، سرمایه گذاری مستقیم و قرض الحسنه بیش تر باشد، به حقیقت بانکداری اسلامی نزدیک تر می شویم و برعکس، هر چه سهم آن ها کم تر شود، به حقیقت ربا و بهره نزدیک تر می شویم.

بخش چهارم: بانکهای با مدیریت دولتی

شکل گیری از بانکهای مرسوم در دنیا بانکهای با مدیریت دولتی است. در این بانکها نیز منابع عمده و اصلی بانک از طریق سپرده های مردم شکل می گیرد و از جهت نوع کار و روابط حقوقی هیچ تفاوتی با بانکهای خصوصی ندارند، یعنی منابع مالی را در اختیار صاحب کاران اقتصادی قرار داده، بهره می گیرند، سپس بخشی از آن را به سپرده گذاران داده و مابقی را به عنوان سود بانک، به خزانه دولت واریز می کنند (بهشتی، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۷). هدف از تشکیل چنین بانکهایی در پاره ای از کشورها، جلوگیری از زیاده روی و ستم بانکهای خصوصی، در دریافت و پرداخت بهره بانکی است. به این معنی که بانکهای خصوصی برای رسیدن به سود بیش تر، به طور معمول بهره بالاتر از صاحب کاران اقتصادی می گیرند و از دیگر سوی، بهره کم تری به سپرده گذاران می دهند. برای رفع این مشکل در برخی کشورها، بانکهای با مدیریت



دولتی شکل گرفت در عین حال باید توجه داشت که بهره پرداختی این بانکها به سپرده گذاران، نباید کم تر از مؤسسه های رقیب باشد و گرنه در اندک زمانی مردم سپرده های خود را از این بانکها خارج کرده و به سمت بانکهای خصوصی، مؤسسه های پولی غیر بانکی، بازار غیر رسمی پولی، بانکهای خارج از کشور برده و یا به خرید و احتکار کالاهای ضروری دست خواهند یازید (موسویان، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

بند اول: بانکهای با سرمایه دولتی

گونه ای از بانکها، این است که بانکی با سرمایه و منابع مالی دولت (بیت المال) تشکیل شود و با واگذاری آن به صاحبکاران اقتصادی، نیاز مالی تلاشها و کوششهای اقتصادی کسان و بخش خصوصی را فراهم سازد. این بانکها که گویا استاد معرفت در صدد جایز دانستن بهره بانکی آنهاست، گذشته از مشکل ربا که شرح می دهیم، چند اشکال اساسی دارد (البته احتمال این هم می رود که مقصودشان بانکهای با مدیریت دولتی باشد که بررسی می کنیم) (موسویان، ۱۳۸۰: ۱۸۱). نخست آنکه چنین بانکی انگاری بیش نیست. امروزه، در این جهان پهناور با گونه گون نظامهای اقتصادی، هیچ کشوری پیدا نمی شود که دولت آن سرمایه های خود را به بانکی بسپارد تا به گونه وام و اعتبار در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد، بلکه جریان برعکس است، در بیش تر کشورها، دولتها برای اجرای طرحهای زیربنایی و بزرگ اقتصادی، با گوناگون راه ها و روشها پس اندازهای مردم (بخش خصوصی) را جذب می کنند و گاهی به آن نیز بسنده نکردند، به وام گرفتن از خارج روی می آورند. برای مثال یکی از خرده گیرها به دولت جمهوری اسلامی ایران این است که از یک سو شعار خصوصی سازی می دهد و از دیگر سوی، با استفاده از اعتبارهای



بانکی، بخش بزرگی از سرمایه های بخش خصوصی را به سوی طرحهای اقتصادی دولت می کشاند. پس چنین بانکی که استاد درصدد روا دانستن بهره اش است، انگاره ای بیش نیست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ۵۴۶).

دو: چنین بانکی بر فرض هم روزی شکل بگیرد، توان تحقق آن بایستگی اجتماعی اقتصادی که از بانکها انتظار می رود (آماده سازی پس اندازهای سرگردان و دگر کردن آنها به سرمایه های مفید و زاینده اقتصادی) را ندارد، چون در چنین بانکی جایی برای سپرده های مردم نیست. از این روی، در اصطلاح به چنین مؤسسه ای نمی توان اسم بانک نهاد. اگر مقصود استاد بانکهای نوع دوم باشد، گفتیم ماهیت دادوستدهای آنها، همانند بانکهای خصوصی است، با این فرق که چون خیلی به فکر سود خود بانک نیستند، شاید یک یا دو درصد از خواستاران وام، کم تر بهره خواهند گرفت (چون فرق بهره دریافتی و پرداختی در بانکهای خصوصی خیلی کم پیش می آید که از سه درصد بیش تر باشد) اما بهره پرداختی به سپرده گذاران نمی تواند کم تر باشد و گرنه بانک منابع مردمی خود را از دست می دهد (همان).

بخش پنجم: صوری شدن قراردادهای بانکی نتیجه نگاه ابزاری به عقود شرعی

نگاه ابزاری به عقود شرعی در بانکداری بدون ربا، موجب شده که کارگزاران بانکها و حتی مشتریان آنها به سوی صوری کردن قراردادهای بانکی سوق داده شوند، چرا که غرض جدی در خصوص عقود مورد نظر وجود ندارد (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۳۸). در حال حاضر بخش قابل توجهی از عملیات سیستم بانکی صوری است. به عنوان مثال



جهت تعمیر مسکن با استفاده از عقد جعاله، تسهیلاتی داده می شود در صورتیکه بانک که عامل جعاله است تنها به متقاضی پول می دهد در حالی که شخصی که تسهیلات را گرفته یا مسکن ندارد یا اساساً آنرا برای تعمیر مسکن هزینه نمی کند و برای مصارف دیگری استفاده می نماید همچنین وکیل کردن مشتری برای خرید، نیز یکی دیگر از آسیب های موجود در سیستم بانکی محسوب می شود. بانک نباید مشتری خود را برای خرید در فروش اقساطی وکیل قرار دهد. در حال حاضر بسیاری از کسانی که تسهیلات بانکی را از طریق فروش اقساطی می گیرند، به خرید کالای مورد نظر اقدام نمی کنند و پول بازگشته به بانک ناشی از فروش نیست. برای کنترل و نظارت بر این کار، ابزارهای مختلفی وجود دارد که سیستم بانکی ما از استفاده از آن ابزارها محروم است. بهره تأخیر تسهیلات بانکی نیز از مصادیق بارز ربا به حساب می آید چرا که تاخیر در پرداخت تسهیلات یعنی اینکه واحد دریافت کننده تسهیلات نتوانسته است به سود برسد و دچار زیان شده است و در این صورت بانک نیز به عنوان شریک در مضارب و یا هر نوع عقود دیگر می بایست در این ضرر شریک باشد اما می بینیم که در هر حال بانک سود ثابت می گیرد و اضافه بر آن نیز بهره دیر کرد هم می گیرد (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۳۷). این نوع اقدام بدون شک ربا می باشد و عجیب است که تاکنون پیرامون راه حل این مشکل حاد کمتر سخن گفته شده است و با مرور طرح های نظام بانکی بدون ربا کمترین اشاره ای به این مسئله حساس و دامنگیر جامعه نگردیده است (همان). آنچه در قانون بانکداری بدون ربا دنبال شده است، تفکر جایگزین بانکداری بدون ربا با بانکداری متعارف ربوی است شیوه تطبیقی که در نوع خود یک انفعال مزمن است که به دیگر عرصه های اقتصادی



و اجتماعی و فرهنگی نیز راه یافته است و تصور می کند که با تغییر نام و تبدیل ابزار، ماهیت آنها نیز تغییر می کند. با این تلقی، بهره به سود، اوراق قرضه به اوراق مشارکت، تنزیل مجدد به خرید دین تبدیل شده و همراه با صوری شدن قراردادهای بانکی، اقتصاد متعارف در تار و پود نظام بانکی جای گرفته است. از این منظر اگر چه در برخی موارد توانستیم ظاهر معاملات بانکی را تغییر دهیم اما در عین حال از عوارض بطنی و ماهیتی متغیرهای غیر اسلامی در امان نبوده ایم (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۳۲). حذف ربا از نظام بانکداری متعارف ممکن نیست مگر اینکه ساختار آن کاملاً متحول شود. بهره، پایه و اساس این نوع بانکداری است و نمی توان پوسته بانکداری منتسب به سرمایه داری را بدون هسته اصلی آن به کار گرفت. برخورد التقاطی با نظام بانکی باعث شده است که عملیات بانکی به شدت به سمت مبهم و پیچیده شدن برود و قراردادها نیز کاملاً صوری شده و به سبب بالا رفتن هزینه های نظارت، کنترل، نیز کاملاً حذف شود (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۴۱). در نتیجه قانون عملیات بانکی بدون ربا، به طور عمده متفاوت از خود قانون، در مقام عمل و اجرا به کار گرفته شده است. نمی خواهیم بگوییم تناقض کاملی میان قانون و عملکرد است اما می توان گفت تا حدود زیادی عملکرد متفاوت از قانون بوده است و این باعث گردیده بسیاری از مردم و حتی کارگزاران بانکی تفاوت معناداری بین نظام بانکداری اسلامی و نظام بانکداری مبتنی بر ربا احساس نمایند (همان). قانون عملیات بانکداری بدون ربا در شهریور ماه سال ۱۳۶۲ تصویب و از ابتدای سال بعد به اجرا گذاشته شد. قانونی که انتظار می رفت دامن نظام اقتصادی حکومت نوپای جمهوری اسلامی را از ربا ناکارایی و بی عدالتی پاک کند و مایه رشد اقتصادی و پیشرفت و ترقی جامعه شود. اکنون بیشتر از



سی و یک سال از اجرای آن قانون امید بخش می گذرد و نظام بانکی نتوانسته است به همه اهداف خود برسد. چار که اندیشه استفاده ابزاری از عقود، برای دست اندرکاران بانک ها و مشتریان آنها امری نا آشنا و غیر قابل فهم بوده و این نوع از بانکداری، طرحی است که به نظر می رسد برای مردم آن طور که باید و شاید به عنوان بیشترین استفاده کنندگان تسهیلات مالی از آن، قابل لمس نبوده از طرفی هنگام دریافت تسهیلات، هیچ کس به قراردادی که با طرف مالی خود (بانک یا مؤسسه اعتباری) می بندد توجه نمی کند همین عدم اشراف به قرارداد و ماهیت آن، بسیاری شبهه ها و نکته ها را پیرامون بانکداری ما بوجود آورده است. سودهای پرداختی به تسهیلات بانکی و سپرده های سرمایه گذاری مردم، در حالی در نظام بانکداری و سیستم های پولی - اعتباری ما رواج یافته که سعی کارگردانان این سیستم، پیروی از نظام بانکداری اسلامی بوده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۶۵۱). اما این نوع از بانکداری، طرحی است که به نظر می رسد سعی کارگردانان این سیستم، استفاده ابزاری از عقود شرعی صرفاً جهت برطرف نمودن شکل ربا بوده است و از ماهیت اصلی عقود غافل مانده اند. به عنوان مثال عقد مشارکت یکی از عقود مورد استفاده در این سیستم می باشد. در این شیوه، مشتری سپرده خود را به بانک واگذار می کند و نیت او نیز مشارکت واقعی است، یعنی ممکن است او ضرر ببیند یا صاحب سود شود. از طرف دیگر شخصی هم که گیرنده تسهیلات است آن را در فعالیتی سرمایه گذاری می کند تا به نیت خود که تقسیم سود و زیان با سپرده گذار است، دست یابد. در این بین بانک به عنوان واسطه عمل می کند و با دریافت وثیقه و وکالت از طرفین، به تنظیم قرارداد می پردازد. در روش مشارکت به سپرده



گذار گفته می شود که پول معینی را به عنوان سود سپرده دریافت خواهد کرد. این در حالی است که در پایان سال مالی، سود مازاد وی نیز علاوه بر سود قبلی و براساس ترازنامه به وی پرداخت خواهد شد. بنابراین می توان این امر را مشابه روش های ربوی دانست، حتی برای کسی هم که از بانک، اعتبار می گیرد این مشکل وجود دارد، چرا که قاعدتا باید به او گفته شود که پس از انجام فعالیت ها و مشخص شدن نتیجه، سود و زیان تعیین و سود حاصله تقسیم خواهد شد (غنی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۴۶). پس در چنین شرایطی نیز شبهه ربا وجود دارد، به هر حال بانکداری فعلی کشور، یعنی بانکداری بر اساس عقود، به دلیل آنکه بدون تغییر در ساختار و زیربنا در قالب بانکداری ربوی ریخته شده، برای بانکدار شبهه ایجاد کرده است، البته این شبهه در عملکرد مشتری هم وجود دارد (غنی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۵۱). شخصی که از بانک تسهیلات می گیرد، در عقد مشارکت واقعی باید بانک را در سود شریک کند، بدین معنا که در دفاتر حساب، جایی برای سود شریک در نظر گرفته شود، در حالی که در عمل، اینگونه نیست و در دفاتر و حساب های گیرنده تسهیلات، سود پرداختی به بانک، بابت هزینه عملیات بانکی ثبت می شود، یعنی مشتری هم براساس مشارکت در سود و زیان با بانکدار رفتار نمی کند و عمل او شبیه به رباست. بنابر این بار دیگر به این واقعیت می رسیم که ساختار بانکداری ما با وجود چنین مشکلاتی، قالب بندی، شکل و ساختار شبه ربوی دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۲۴۴). در عقود مشارکتی (مثل مشارکت مدنی، مضاربه، مزارعه، مساقات) هیچ گونه نرخ را نمی توان از قبل وضع کرد و از گیرنده تسهیلات مطالبه کرد، چرا که مشارکت دیگر معنا پیدا نمی کند، مشارکت در سود و زیان است، لااقل در مورد صاحب سرمایه این در همه



موارد صدق پیدا می کند، اگر زبانی وارد شود صاحب سرمایه هم باید از این زیان سهمی ببرد ولی عقود مشارکتی در بانکداری به گونه ای ساماندهی شده است که پذیرای هیچ گونه نوسان سود نیستند تا چه رسد به تحمل زیان. قانون عملیات بانکی بدون ربا هم این اجازه را داده است که بانک حداقل نرخ را برای ارزیابی کارشناسی مبنا قرار دهد اما آنچه که در عمل اتفاق افتاد و مطالبه این حداقل از مشتری، بدون توجه به مقدار سود و زیان بوده است و این مسأله بر خلاف روح مشارکت است (فرزینوش و همکاران، ۱۳۸۱: ۶۰). مواردی که به آن ها اشاره شد در کنار برخی علل و عواملی که شرح و بسط آن از حوصله این مقاله خارج است موجب شد بانک ها به تدریج از ماهیت قانون بانکداری بدون ربا فاصله بگیرند تا جایی که باعث شد امروزه بسیاری از بانکداران کشور زبان به انتقاد بگشایند و ماهیت آن را به دور از اهداف و آرمان های واضعان قانون مذکور بدانند.

بخش ششم: رد نگاه ابزاری به عقود شرعی در ربا (حیله ربوی)

آیا می توان با تغییر شکل معامله، به همان نتیجه ای که از طریق «ربای قرضی» یا «ربای معاملی» حاصل می شود، دست یافت. بدون آنکه عمل مزبور از نظر اسلام مواجه با منع شرعی و حرمت باشد؟ نگاه ابزاری به عقود شرعی از مسائل مهم در بحث ربا محسوب می شود که از گذشته های دور، تحت عنوان «حیله های ربا» مورد بررسی دانشمندان مذاهب مختلف قرار گرفته است و در روایات نیز، روایان سؤالاتی در این مورد نقل کرده اند. آیا در پذیرش این گونه نگاه ابزاری، می توان با استناد جستن به یک یا چند دلیل فقهی و روایی، آسوده خاطر بود؟ چگونه است که برخی از فقیهان، چون امام خمینی (ره) در ارزیابی ادله قرآنی و روایی، چشم انداز گسترده



ای را می نگرند، ولی برخی دیگر را می توان یافت که با بررسی سند و دلالت یک روایت، راه یا راههایی را برای گریز از ربا پیش می نهند و هیچ معیار دیگری را در این باره نمی بینند. می بینیم که کاوش در زمینه نگاه ابزاری به عقود شرعی در ربا، گذشته از اینکه خود یک مسئله سودمند فقهی است، از جنبه روش شناسی کار فقهی و سبک شناسی اجتهاد فقیهان نیز مهم است. جنبه دیگر اهمیت این مساله آن است که اهمیت پذیرش یا دوری گزیدن از ربا در ساختار اقتصادی یک جامعه، نیازی به درازای سخن ندارد. بدینسان باید تکلیف مساله مهمی چون ربا روشن شود. امروزه این گونه نظر و نگاه به عقود شرعی در ربا، اهمیت بیشتری نسبت به قبل پیدا کرده است؛ زیرا از دیدگاه بنیانگذاران طرح بانکداری بدون ربا، عقود شرعی پیکره اصلی این طرح را تشکیل می دهد. بر اساس همین عقود است که بهره های بانکی از ربوبیت خارج می گردد. سوای این عقود، این طرح شالوده و اساس خود را از دست می دهد. حال سوال اساسی این است که آیا عقود شرعی به عنوان چاره و حیل می تواند وسیله تحلیل ربا باشد یا نه؟ آیا این عمل، حرام را حلال می کند و ماهیت حرام را تغییر می دهد یا نه؟ فقهای شیعه در این مورد اختلاف نظر دارند؛ بعضی آن را پذیرفته اند و تحت عنوان «طرق تخلص از ربا» در کتب فقهی مطرح نموده اند. آنان با استناد به عمومات «أوفوا بالعقود»، «أحل الله البيع» و «المؤمنون عند شروطهم» قائل به جواز هستند (خویی، بی تا: ۵۴۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۵۴). مخالفان حیل های شرعی با در نظر داشتن بزرگی گناه ربا و با توجه به این که احکام شرعی دارای ملاک و مصالح و مفساد واقعی هستند و ربا نیز به دلیل مفساد زیان باری که در اقتصاد و داد و ستدها دارد، حرام شده است، بر این عقیده اند که نمی توان با یک تغییر جزئی و



ظاهری، زشتی و مفسد آن را از میان برد (شافعی، ۲۰۰۲: ۵۹۷). آیا راههای گریز از غیبت، تهمت، دروغ و مانند آنها نیز به همین سادگی پذیرفتنی است یا ربا در حرام بودنش سبک تر از آنهاست؟ به هر حال در مقابل مجوزین، همانگونه که قبلا اشاره کردیم عده ای از فقهاء قائل به عدم جواز حیل شرعی شده و به دلایل زیر تمسک کرده اند:

- دلیل اول: باید دید آیا حيله در احكام شرع جایز است یا نه؟

یک وقت شخص حيله می کند به این معنی که خود را از موضوعی به موضوع دیگر خارج می کند، مثلا سفر می کند تا نماز را قصر کند و روزه را افطار کند این جایز است، زیرا که در حقیقت بر خلاف غرض شارع عمل نکرده است. شارع خودش در مورد حضر حکمی وضع کرده است و در مورد سفر حکمی دیگر و مانع نشده است از سفر اختیاری، ولی اگر می خواست مانع شود و مثلا بگوید در ماه رمضان سفر نکنید و می توانست ولی نخواسته است. ولی یک وقت حيله، مبارزه با غرض مقنن است و در حقیقت کلاه بر سر شارع گذاشتن است (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۶۴). مثال این نوع حيله در قوانین بشری حيله هایی است که تجار برای فرار از مالیات در تنظیم دفتر انجام می دهند که مبارزه با غرض مقنن است. زیرا شکی نیست که غرض مقنن، وصول مالیات است، ولی چون صورت کار وی قانونی است نمی توانند بر او ایراد بگیرند و لذا قوانین را تغییر می دهند، تا شاید جلو فرار از مالیات را بگیرند. مثال این نوع حيله در احکام شرعی، همین چل ربا است واضح است که شارع خواسته است رباگیر، ربا (یعنی زیاده) نگیرد و در حيله های ربوی، اخذ زیاده می شود و با غرض



شارع مبارزه می‌گردد (علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱۶: ۸۸). خلاصه اینکه تأمین اغراض شارع در جایی که غرضش معلوم است لازم می‌باشد. اینکه فقهاء فرموده اند: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» و عقل را یکی از ادله فقه دانسته اند جز این معنی و موردی ندارد. حکم عقل یک نوع بیان است. و لذا تأمین اغراض واجب، به حکم عقل واجب است و حيله‌هایی که از این نوع است در شرع جایز نیست. حيله ربوی موجب نقص غرض است و این عقلا قبیح است. اگر بگوییم این حيله‌ها جایز هستند، معنایش این می‌شود که شارع به آنچه می‌گوید اعتقاد ندارد. به طور صوری و ظاهری ربا را تحریم می‌کند، سپس ارتکاب آن را از طریق حيله‌های شرعی تجویز می‌کند.

- دلیل دوم: از قرآن مجید استفاده می‌شود.

ملاک حرمت ربا «ظلم» است؛ «لا تظلمون ولا تظلمون» (بقره: ۲۷۹). و روشن است که این ظلم، چیزی جز ظلم رباگیرنده بر ربا دهنده نیست و همین نکته از آیه «لیربوا فی الأموال الناس» (روم: ۳۹) و آیه «لا تأکلوا الربا اضعافا مضاعفه» (آل عمران: ۱۳۰) (که در مقام تقبیح است) نیز فهمیده می‌شود. این ملاک قطعی و مورد تصریح قرآن کریم است و با حيله‌های ربا این ظلم برداشته نمی‌شود، زیرا ماهیت عمل از لحاظ اقتصادی فرق نمی‌کند لذا به طور قطع این حيله‌ها صحیح نیست. حتی تعلیل مسلم و معروف روایات؛ «لئلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف» که خلاصه اش این است که تحریم را موجب می‌شود که باب قرض الحسنه سد نشود (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۷۷)، آیا با این حيله‌ها مردم از قرض الحسنه امتناع می‌کنند یا نمی‌کنند؟ این حيله مبارزه



با غرض شارع است نه تبدیل موضوعی به موضوعی دیگر. روایات دال بر جواز حيله اگر توجیه نشود، معارض با قرآن است و قابل اعتماد نیست. این رأی با روش فقهاء مطابقت دارد. زیرا در نزد فقهاء مسلم است که روایاتی که معارض با صریح قرآن باشد، مطروحه است. البته ممکن است این تعارض برای برخی پوشیده باشد (مجلسی اول، بی تا، ج ۹: ۴۶۴).

- دلیل سوم: در حدیث نبوی آمده است که: «الاعمال بالنیات».

با توجه به این روایت، معیار در اعمال، نیت و قصد است و یکی از شرایط عمومی تمام تکالیف شرعی، قصد جدی است، در حالی که در مسأله حيله، قصد جدی وجود ندارد. در حيله های شرعی قصد طرفین در معامله، همان معامله ربوی است. و در واقع دهندهی مقدار زیادی و گیرنده آن از اول قصدشان این بود که اخذ زیادی به عنوان سود و منفعت است و معامله به قصد اخذ سود جاری شده است و اگر ربا و زیادی در بین نمی بود اصلا معامله واقع نمی شد (فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ج ۲: ۱۴۷). کسی که یک من برنج خوب را در مقابل یک من برنج نامرغوب می فروشد. و طرف مقابل یک من برنج نامرغوب دیگر به او هبه می کند، قصد جدی بر این همه ندارد، بلکه قصد جدی آنها معاوضه یک من برنج خوب با دو من برنج نامرغوب است و هبه بهانه است. یا بعضی از مؤسساتی که در وام های قرض الحسنه سود و بهره را به عنوان کارمزد می گیرند، قصد جدی آنها کارمزد نیست بلکه سود و بهره است و نام آن را تغییر داده اند؛ بنابراین معاملات فوق که در قالب بیع، هبه، مصالحه، ضم ضمیمه و مانند آن صورت می گیرد، صحیح نیست، چون قصد جدی در آن



وجود ندارد (مرطان، ۱۴۲۲: ۶۵۴). کوتاه سخن اینکه ما عمومات و اطلاعات را قبول داریم و به اصطلاح در مورد کبرای مسأله نزاعی نداریم ولی معتقدیم صغرای مسئله مشکل دارد، یعنی در بخش مهمی از حیل‌های ربا قصد جدی نیست و از عقود به عنوان وسیله و ابزار در تحلیل ربا استفاده می‌شود و شرایط لازم برای معامله را ندارد چون یکی از شرایط که دارا بودن قصد جدی است، در اینجا حاصل نیست (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴۴۴). در اینجا اگر بپذیریم که قصد جدی وجود دارد، ولی به یقین چنین معامله‌ای عقلایی نیست. در کجای دنیا و کدام عاقل، یک قوطی کبریت را با قیمت گزاف معامله می‌کند؟ بنابراین، چنین معامله‌ای عاقلانه و منطقی نیست، بلکه شوخی یا سفه‌ی است. روشن است که اگر معامله عقلایی نباشد، مشروع نیست؛ چون منظور از «اوفوا بالعقود» عقدهای عقلائیه متعارفه است، همچنان که منظور از بیع در «احل الله البیع» معاملات عقلائیه متعارفه است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۳: ۴۴). در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن اینست که آیا در شریعت اسلام، قیمت کالاها سقف معین و مشخصی دارد؟ و هر کسی موظف است که از آن قیمت بالاتر نفروشد؟ یا اینکه قیمت کالاها محدود نیست و به مقتضای «تجاره عن تراض» منوط به رضایت و توافق فروشنده و خریدار می‌باشد. پاسخ این است که هر کس آزاد است که کالای خود را به هر قیمتی بفروشد. البته اگر حکومت اسلامی، روی مصالحی لازم بیند در زمان خاصی نرخ گذاری کند، مراعات آن لازم است، ولی در کالاهایی که مشمول نرخ گذاری نیست، معیار توافق طرفین است؛ هر چند رعایت عدل و انصاف در همه حال توصیه شده است. درست است که قیمت کالا حد خاصی ندارد، ولی تا آنجا می‌توان قیمت آن را بالا برد که معقول باشد؛ بنابراین، اگر در معامله، قیمت نامعقولی مورد توافق



قرار گیرد، آن معامله سفهی و باطل است. در مثال بالا نیز معامله غیر معقول و سفیهانه است و مجاز نمی باشد. به تعبیر روشن تر، قیمت کالا تا حدی مجاز است که معقول باشد؛ بنابراین، اگر به حدی برسد که معقول نباشد و مردم، خریدار چنین کالایی را به قیمت مذکور، سفیه بدانند، چنین معامله ای سفیهانه و باطل خواهد بود. نتیجه این که چنین معاملاتی عقلایی نیست و مشمول عمومات و اطلاقات نمی شود.

- دلیل چهارم: تعلیلی که در بعضی روایات برای تحریم ربا آمده، حیل شرعی را نیز تحریم می کند. این علت ها با حیل های فرار از ربا سازگار نیست:

ورد عن هشام بن الحكم انه سال ابا عبدالله (ع) عن عله تحریم الربا، فقال: لو كان الربا حلالا لثرى الناس التجارات و ما يحتاجون اليه، فحرم الله الربا لينفر الناس من الحرام الى الحلال، و الى التجارة و البيع و الشراء» (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۶). واضح است که عمل تجارت ماهیتی دارد و عمل رباخواری ماهیتی دیگر، و روشن است که تفاوت این دو عمل در ماهیت و حقیقت است نه در صیغه فقط. فسادى که در رباخواری وجود دارد، این است که رباخوار تجارت نمی کند و لو آنکه صیغه بیع را جاری کند. عمل تجارت این نیست که بنشیند و دائما با ربا دهندگان صیغه بیع را اجرا کند و گرنه و کلا در اجرای صیغه، تجار حقیقی بودند. طبق این روایت، یکی از فلسفه های تحریم ربا، جلوگیری از مفتخواری، رواج تجارت و کار و کسب است و روشن است که با به کاربردن حیل های شرعی فرار از ربا، نه تنها تجارت رواج پیدا نمی کند، بلکه تعطیل خواهد شد و مفتخواری و رباخواری همه جا رواج می یابد؛ بنابراین، راههای فرار از ربا مشروع نیست (شهیداول، ۱۴۱۰: ۱۴۱).



- دلیل پنجم: برای عدم جواز حيله های شرعی به آیه ذیل استدلال شده است:

«وسئلهم عن القرية التي كانت حاضره البحر اذ يعدون في السبت اذ تاتيهم حيتانهم يوم سبتهم شرعا و يوم لايسبتون لا تاتيهم كذلك نبلوهم بما كانوا يفسقون» (زبیدی، بی تا، ج ۱۷: ۹۸۷). این سرگذشت چنانچه در روایات اسلامی به آن اشاره شده مربوط به جمعی از بنی اسرائیل است که در ساحل یکی از دریاها (ظاهرا دریای احمر بوده که در کنار سرزمین فلسطین قرار دارد) در بندری به نام «ابله»، که امروز به نام بندر ایلات معروف می باشد، زندگی می کردند و از طرف خداوند به عنوان آزمایش و امتحان دستوری به آنها داده شد. آن اینکه صید ماهی را در آن روز (شنبه) تعطیل کنند اما آنها با آن دستور مخالفت کردند و گرفتار مجازات دردناکی شدند (مطهری، ۱۳۸۷: ۵۵۵). در اینکه این جمعیت، قانون شکنی را از کجا شروع کردند، در میان مفسران گفتگو است. از بعضی از روایات چنین استفاده می شود که نخست دست به حيله به اصطلاح شرعی زدند و در کنار دریا حوضچه هایی ترتیب دادند و راه آن را به دریا گشودند و روزهای شنبه راه حوضچه را باز می کردند و ماهیان فراوان همراه آب، وارد آنها می شدند. اما به هنگام غروب که می خواستند به دریا باز گردند، راهشان را محکم می بستند. سپس روز یکشنبه شروع به صید آنها می کردند و می گفتند: خداوند به ما دستور داده است صید ماهی نکنید، ما هم صید نکرده ایم بلکه تنها آنها را در حوضچه ها محاصره نموده ایم. گرچه در آیه مذکور تصریح به حيله گری اصحاب سبت در زمینه گناه نشده است، ولی بسیاری از مفسران در شرح این آیه اشاره به داستان کندن حوضچه ها و یا نصب قلاب ها در دریا در روز شنبه کرده



اند و در روایات اسلامی نیز این موضوع دیده می شود (ابن عابدین، ۱۳۹۹، ج ۴: ۴۱۴). در روایتی از امام سجاد آمده است: «کان هولاء قوم یسکنون علی شاطی، بحر نهام الله و انبیاءه عن اصطیاد السمک فی یوم السبت فتوصلوا الی حیلہ لیحلوا بها لانفسهم ما حرم الله...» (حرعاملی، ۱۳۸۷: ۴۶۴). مجازات و کیفر الهی که با شدت درباره این گروه جاری شد، نشان می دهد که چهره واقعی گناه هرگز با دگرگون ساختن ظاهر آن و به اصطلاح کلاه شرعی درست کردن دگرگون نمی شود. حرام، حرام است خواه صریحا انجام گیرد یا زیر لفافه های دروغین و عذرهای واهی. بعضی از مفسران با استناد به آیه سبت، حیلہ های شرعی را امری باطل می دانند، چرا که موجب تعطیل شرع مقدس الهی می شود. عیب بزرگی که این عمل دارد - علاوه بر زشت نشان دادن چهره مذهب - این است که گناه را در نظرها کوچک می کند و از اهمیت آن می کاهد و افراد را چنان جسور در برابر گناه می سازد که پس از انجام این گونه کارها، کم کم آماده برای انجام گناهان به طور صریح و آشکار می شوند (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۵: ۸۱).

بخش هفتم: دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در مورد استفاده اِربازی از عقود در ربا

امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران از جمله کسانی است که به تحریم ربا در هر قرض و همچنین به حرمت هر معامله ای که برای فرار از ربای قرضی انجام پذیرد، فتوا می دهد. ایشان در «کتاب البیع» به علت اهمیت مسأله، به رغم اینکه این بحث را از سیاق بحث خود بیرون می داند، بدان می پردازد و می گوید: «ان الربا مع هذه التشديدات والاستنکارات التي ورد فيه في القرآن الكريم و السنه من طریق



الفريقين مما قل نحوها في سائر المعاصي و مع ما فيه من المفسد الاقتصادي والاجتماعي و السياسي، مما تعرض له علماء الاقتصاد كيف يمكن تحليله بالحيل الشرعيه كما وردت بها الاخبار الكثيره الصحيحه و افتى بها الفقهاء الا من شذ منهم و هذه عويصه بل عقده في قلوب كثير من المتفكرين و اشكال من غير منتحلي الاسلام على هذه الحكم و لابد من حلها و التثبت له بالتعبد في مثل هذه المسئله التي ادركت العقول مفسد تجويزها و مصالح منعها بعيد عن الصواب» (خميني، ۱۳۹۷، ج ۵: ۴۶۴).

امام (ره) بحث در اين باره را با طرح اين پرسش آغاز مي كند كه چگونه مي توان آن سان كه اخبار صحيح فراواني در اين باره آمده و بسياري از فقيهان نيز به جز شماری اندك بر آن فتوا داده اند، ربا را با حيله های شرعی حلال كرد، با آنكه ربا حرام است و چنان سختگیری و مخالفتی با آن در قرآن كريم و همچنين سنت رسیده است كه کمتر درباره معصيتی از ديگر معصيت ها روی می دهد و نيز در آن مفسادی اقتصادی، اجتماعی و سياسی است كه علمای اقتصاد بدان پرداخته اند؟ امام (ره) بار ديگر پس از طرح پرسش به اهميت پاسخگویی به آن تصريح می كند و می نویسد: اين يك مسأله دشوار و بلکه يك گره نزد بسياری از اندیشمندان است و نيز خاستگاه اشكالی سخت كه غير مسلمانان بر اين حكم وارد آورده اند (خمینی، بی تا: ۱۴۷). مناسب است كه جهت روشن شدن مبنای حضرت امام خمینی (ره)، بحث را از دو استفتائی كه از ایشان در مورد اجاره به شرط وام» صورت گرفته ادامه دهيم:

- سؤال: در معامله امروزی كه اكثر صاحب خانه ها قب مبلغ زیادی پول می خواهند تا فرضاً دو اتاق در اختيار مستأجر قرار دهند و مستأجر هم آن پول را می پردازد،



لکن یک کرایه ای از طرف صاحب منزل گفته می شود و مطابق پولی که پرداخته است از کرایه کم می کند (بهوتی، ۱۴۰۲، ج ۳: ۶۶۶). مثلاً در ازای دو اتاق هزار و پانصد تومان کرایه و ده هزار تومان پول نقد است. صاحب منزل می گوید: اگر شما فلان مبلغ بدهید، بنده در اتاق را مثلاً هزار و سیصد تومان در اختیار شما قرار می دهم. با توجه به این که اکثراً در مورد مساله مذکور، این گونه عمل می کنند، بفرمایید این موضوع چه صورت دارد، کم شدن پول نقد جهت کرایه چگونه است؟

- پاسخ: هر نحو معامله که برای فرار از ربا باشد محکوم به حکم ربا و باطل است و کم کردن وجه اجاره به حساب پول قرض، ریاست، مگر آن که شرط قرض در ضمن اجاره باشد که در این صورت اشکال ندارد (حسینی عاملی، بی تا، ج ۴: ۱۴۹).

- سؤال: شخصی خانه ای را به مبلغ ماهیانه پنج هزار و پانصد تومان اجاره می نماید و مبلغ یکصد هزار تومان به عنوان ودیعه به مالک می دهد که هنگام تخلیه پس بگیرد، ولی ماهیانه مبلغ چهار هزار و پانصد تومان اجاره می پردازد و ماهی یک هزار تومان بابت پول که ودیعه گذارده کسر می نماید، چون دادن و گرفتن ربا هر دو حرام است، لطفاً روشن نمایید آیا کسر مبلغ یک هزار تومان صحیح بوده یا خیر؟ و اگر ربا محسوب می گردد، مستأجر مکلف به پرداخت آن می باشد یا خیر؟

پاسخ: در فرض مرقوم اجاره صحیح است ولی باید تمام مال الاجاره را بدون کسر کردن مبلغی پردازد بلی، اگر اجاره به مبلغ کمتر شده باشد و در ضمن اجاره شرط شده که پولی به صاحبخانه به عنوان ودیعه یا قرض یا غیر آن داده شود، اشکال ندارد (خمینی، بی تا: ۱۴۶). در پاسخ پرسش دیگری در این زمینه می نویسد: کم کردن مال



الاجاره اگر به حساب پولی باشد که به مؤجر سپرده اید حکم ربا را دارد. اگر اصل، اجاره بود و شرط وام به دنبال اجاره آمده باشد ربا نیست ولی اگر اجاره ای را به دلیل پولی که وام داده است کم کنند، ربا است؛ چرا که همان وام به شرط اجاره خواهد بود (زبیدی، بی تا، ج ۱۷: ۵۸۵). حضرت امام (ره) در پاسخ هایشان، جداسازی میان قراردادهای درست و نادرست را به خوبی انجام داده اند. در هر کدام، عقود شرعی به عنوان ابزار و وسیله استفاده شده است، فتوا به حرمت آن داده اند (خمینی، ۱۳۹۷: ۴۵). اگر به راستی کسانی بخواهند وامی بدهند و بگیرند و اجاره را گریزی برای ربا سازند، کارشان حرام است و تنها همین را باید گوشزد کرد تا چنین گمان نرود که چهره دین و فقه چیزی جز همان چهره دلپذیر، گوارا، آسان و هموار است.

نتیجه گیری

اینکه با گذشت حدود سی و یک سال از اجرای قانون بانکداری بدون ربا که قرار بود پنج سال اجرا و بازنگری شود این قانون همچنان بدون بازنگری در سیستم بانکی کشور اجرا می گردد و علیرغم اینکه تأثیرات مخرب آن بر اقتصاد و مسایل اجتماعی در علم جدید نیز به اثبات رسیده است و یکی از مهمترین اهداف انقلاب اسلامی نیز اقتصاد و نظام بانکی بدون ربا بود و به همین دلیل بعد از انقلاب نظام بانکی بدون ربا تبدیل به یکی از مهمترین دغدغه های متدینان جامعه و مسئولان نظام گردیده است، همچنان کارشناسان اقتصادی فهرست بلند بالایی از مصادیق شبهه ربوی بودن که هم اکنون در سیستم بانکی رایج است را ارائه می دهند و دلایلی را برای آن بر شمرده اند از جمله مواردی که مطرح می گردد عدم اعتقاد مسئولان بانکی به نظام بانکی



بدون ربا می باشد از نظر ایشان در صورتی که حذف ربا از اعتقاد واقعی مسئولان بانکی سر چشمه نگیرد ربا از بین نمی رود بلکه همواره برای توجیه آن (فراتر از حيله های شرعی) به توجیهات حقوقی فرار از ربا در قالب قانون، بخشنامه و... تمسک می جویند. بعضی دیگر از کارشناسان صوری بودن قراردادها را عامل اصلی عدم تحقق نظام بانکی بدون ربا می دانند و معتقد هستند که چون در حال حاضر بخش قابل توجهی از عملیات سیستم بانکی صوری است و در قالب عقود منعقد می شوند و سیستم بانکی نیز فاقد نظام کنترل و نظارت است، پس نتیجه می گیرند که ما به این دلیل با بانکداری اسلامی همچنان فاصله داریم. بعضی از کارشناسان نیز ساختار فعلی سیستم بانکی را عامل اصلی عدم تحقق نظام بانکی بدون ربا می دانند و با این استدلال که ساختار فعلی بانکداری در ایران با ساز کار بهره هماهنگ است و بانکداری با بهره مساوی بانکداری با ربا می باشد و این نوع ساختار با بهره هماهنگ است و توجیه بعضی کارشناسان مبنی بر اینکه بهره جبران کاهش ارزش پول است نیز نتوانسته است چاره مشکل باشد. به هر حال امیدوار هستیم پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی شاهد برداشته شدن گام مهمی در جهت تحقق نظام بانکی بدون ربا باشیم.



• راهکار و پیشنهاد

با نظر به مطالب ارائه شده در این مقاله به نظر می‌رسد با شکل‌گیری عناصر ذیل، می‌توان تحقق بانکداری اسلامی را انتظار داشت:

۱. اعتقاد واقعی مسئولان بانکی کشور به حذف ربا با دو مؤلفه شریعت و عدالت مد نظر قرار گیرد زیرا در صورتی که حذف ربا، از اعتقاد واقعی مسئولان بانکی سرچشمه نگیرد، ربا از بین نمی‌رود؛ بلکه همواره برای توجیه آن کوشش می‌گردد و با تمسک به توجیهات حقوقی و فقهی فرار از ربا را که از گذشته‌های دور وجود داشته، به صورت قانون، بخشنامه و ... دنبال نمایند.

۲. اصلاح ساختار بانکداری کشور و بازنگری در قانون بانکداری اسلامی توسط نهاد‌های ذیربط چرا که ساختار فعلی بانکداری با ساز و کار بهره‌همانگ است و نیاز است این قانون مورد بازنگری قرار گرفته و قوانینی قابلیت اجرا ندارند اصلاح گردند.

۳. تحقیقات راهبردی و کاربردی دقیق و عمیقی باید انجام بگیرد تا نظام بانکداری ما بیش از پیش از بهره‌فاصله بگیرد، بدون تردید بانکداری اسلامی به تحقیقات راهبردی و کاربردی نیاز شدید دارد. در حال حاضر احساس می‌گردد با توجه به اینکه بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی می‌گذرد، پژوهشکده پولی و بانکی که به عنوان یک قطب علمی و پژوهشی وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در جایگاه بازوی تحقیقاتی این ارگان به شمار می‌رود تمایلی به این نوع تحقیقات ندارد.



منابع و مأخذ

قرآن کریم و نهج البلاغه و بعد

- ابن عابدین، محمد امین (۱۳۹۹). رد المختار على الدر المختار، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى، ج ۴
- ابن قدامه، ع. (۱۳۸۸). المغنی على مختصر فرقی، جلد ۸، بیروت، دارالکتب العلمیه. به نقل از احمدیان سردابی، ابراهیم، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ابن نجیم، زین الدین (۱۴۰۳). الاشباه والنظائر، دمشق: دار الفکر.
- ازهری، محمد (بی تا). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ج ۷.
- بدوی، ابراهیم زکی الدین (بی تا). نظریه الربا المحرم فی الشریعة الاسلامیه، بغداد: المجلس الاعلی.
- بهوتی، منصور (۱۴۰۲). کشف القناع عن الاقناع، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۳.
- تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۱۷). اسس الحدود والتعزیرات، قم، مهر.
- ترمذی، محمد (۱۴۲۲). سنن الترمذی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.



- الجزیری، ع. (۱۴۱۹). کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت عليهم السلام، تالیف السید محمد الغروی، الشیخ یاسرمازح، جلد ۵، منشورات دارالثقلین، بیروت.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). ربا، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ترجمه: حاج شیخ محمد السرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت.
- حسینی عاملی، محمد جواد (بی تا). مفتاح الکرامه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴.
- حکیم، محمد تقی (بی تا). الاصول العامه للفقه المقارن، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت ۷.
- حلّی، ع. (۱۴۱۳). هق، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، جلد ۹، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۷). کتاب البیع، نجف اشرف: الآداب، ج ۵.
- خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیله، قم، دار العلم.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکلمه، بی جا، بی نا.



- زبیدی، محمد (بی تا). تاج العروس، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۷.
- زرقاء، مصطفی (۱۹۹۴). نظام التأمين حقیقه والرأى الشرعى فيه، بیروت: مؤسسه الرساله.
- شافعی، احمد (۲۰۰۲). اصول الفقه الاسلامی، بیروت: الحلبي.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه امامیه، بی جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- عاملی (شهید اول). محمد بن مکی. (۱۴۱۰). اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت، دارالتراث، اول.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، جلد ۹، ناشر: کتابفروشی داوری، قم.
- عاملی (شهید ثانی). زین الدین بن علی. (۱۴۱۲). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- عاملی (شهید ثانی). زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، قم، مؤسسه معارف اسلامیه.
- عاملی (شهید ثانی)، علی (بی تا). مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام، قم: دار الهدی، ج ۱.



- عظیم آبادی، محمد (۱۳۹۹). عون المعبود فی شرح سنن ابی داود، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثالثة، ج ۹.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۰). المسائل الناصریات (سلسلة الإنایع الفقهیة)، بیروت: انتشارات مؤسسه فقه الشیعة والدار الاسلامیة، چاپ اول، ج ۱۶.
- فیض کاشانی، م. (۱۳۹۹). تفسیر صافی، جلد ۲، چاپ اول، دارالمرتضی، قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، م. (۱۴۱۲). الدر المنضود فی الحکام الحدود، تقریر علی کریمی جهرمی، جلد ۳، قم: دارالقران الکریم.
- مجلسی اول، م. (بی تا). روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، جلد ۱۰، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶). ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مرطان، سعید (۱۴۲۲). مدخل للفکر الاقتصادي فی الاسلام، بیروت: مؤسسه الرسالة، الطبعة الاولى.
- مشکینی، میرزا علی. (بی تا). مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا.



- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). ربا بانک بیمه، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱). جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة السابعة، ج ۲۳.
- نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دارالاحیاء تراث العربی